

بررسی و نقد کتاب هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی هستی‌شناسی تطبیقی: چالش‌ها و کاستی‌ها

حسن احمدی‌زاده*

چکیده

یکی از مهمترین حوزه‌های پژوهشی نوظهور در علوم انسانی و بویژه در پژوهش‌های فلسفی و کلامی، پژوهش‌های تطبیقی است. امروزه در بسیاری از کشورها فلسفه‌ی تطبیقی به عنوان حوزه‌ی پژوهشی مستقلی قلمداد شده و به مثابه رشته‌ای نظام‌مند و دارای روش، پژوهش‌گران خاص خود را دارد. در کشور ما نیز پس از انقلاب، اندیشمندان در حوزه‌ی فلسفه، بویژه در مباحث هستی‌شناسی، علاقه‌ی خاصی به پژوهش‌های تطبیقی از خود نشان داده و آثار متعددی در این خصوص نگاشته‌اند. مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی از جمله‌ی اندیشمندانی است که سعی کرده تا گام مهمی در پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه بردارد. بسیاری او را به نوعی یکی از پایه‌های اصلی فلسفه‌ی تطبیقی در ایران می‌دانند. در این جستار بر آنیم تا با بازخوانی کتاب ارزشمند او با عنوان "هرم هستی"، نگاه تازه‌ای به تحلیل‌های هستی‌شناسانه‌ی مرحوم حائری یزدی داشته باشیم، تحلیل‌هایی که به زعم ایشان می‌تواند در زمره‌ی تحلیل‌ها و پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه قلمداد شود. در این میان، با توجه به روشمند بودن پژوهش‌های تطبیقی در دنیای امروز، از برخی کاستی‌های محتوایی و روش‌شناسانه‌ی این اثر نیز سخن خواهیم گفت.

کلیدواژه‌ها: فلسفه تطبیقی، هستی‌شناسی، وجود، فلسفه اسلامی، هرم هستی.

* استادیار گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان، hasan.ahmadizade@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۴

۱. مقدمه

فلسفه‌ی تطبیقی (Comparative Philosophy) که برخی آن را فلسفه‌ی میان فرهنگی (Across-cultural Philosophy) نیز نامیده‌اند، فعالیتی در عرصه‌ی مطالعات و پژوهش‌های فلسفی است که به جای توجه به یک جریان یا سنت فلسفی مشخص، در پی آن است تا جریان‌ها و سنت‌های فلسفی مختلف و یا اندیشه‌های دو یا چند فیلسوف را که متعلق به حوزه‌های فلسفی، زبان‌شناختی و فرهنگی متفاوت هستند، در کنار یکدیگر قرار داده و بدون ملاحظه‌ی برتری یکی بر دیگری، مولفه‌های فکری و فلسفی آنها را مورد مطالعه‌ی تطبیقی یا مقایسه‌ای قرار دهد (Smid, 2009, 12). اینکه آیا این نوع فعالیت که رویکردی نوین در حوزه‌ی فعالیت‌های فلسفی به شمار می‌رود، تطبیق به معنای دقیق کلمه است یا صرفاً مقایسه‌ی میان افکار و سنت‌های فلسفی مختلف می‌باشد و اینکه تفاوت معنایی واژه‌های تطبیق، مقایسه یا مقارنه چه تفاوتی در اصل فعالیت تطبیقی در فلسفه به وجود می‌آورد، از مسائل اولیه و معناشناختی‌ای است که مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است (Burik: 2009, 23). آنچه تاکنون به عنوان پژوهش در حوزه‌ی فلسفه‌ی تطبیقی مورد توجه قرار می‌گرفته، آثار و پژوهش‌هایی بوده که به مسائل فلسفی پرداخته می‌شده‌اند نه به مبادی فلسفی (Smid, 2009, 13). نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها که عمدتاً در قالب رساله‌های دانشگاهی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نگاشته می‌شوند را می‌توان به وفور مشاهده نمود: مقایسه‌ی میان آراء دکارت و غزالی، اشاعره با هیوم، ملاصدرا با کانت، ابن سینا با توماس آکوئینی، ملاصدرا با هایدگر، هیوم با غزالی، ابن سینا با ارسطو، و غیره. پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه ممکن است میان یک سنت فلسفی در غرب با سنتی فلسفی در عالم اسلام صورت گیرد و یا حتی میان دو سنت یا دو فیلسوف در خودِ عالم اسلام و یا در خودِ تفکر غربی. آنچه مقصود اصلی پدیدآورندگان چنین آثار و رساله‌هایی می‌باشد بررسی مشابهت‌ها و اختلاف‌ها میان دو فیلسوف خاص در مسائل فلسفی خاصی است. البته در این میان، برخی از پژوهشگران سعی کرده‌اند تا با مقایسه‌ی دو یا چند تفکر فلسفی، از مبانی و مسائل یکی برای نقد مبانی و مسائل دیگری استفاده کنند. از این رو کمتر پژوهش تطبیقی در فلسفه را می‌توان ملاحظه نمود که منصفانه و با توجه به مبانی اخلاق تطبیق، دو یا چند سنت فلسفی را با یکدیگر تطبیق یا مقایسه کند (Holder: 2006, 17). اساساً یکی از مهمترین مباحثی که برای پژوهش‌های تطبیقی باید بدان توجه شود، بحث از اخلاق تطبیق یا ملاحظات اخلاقی در فلسفه‌ی تطبیقی است. در این خصوص، بر

هر پژوهش‌گر فلسفه‌ی تطبیقی لازم است تا به اصولی اخلاقی چون صداقت، انصاف و امانت‌داری در بیان دیدگاه‌های مکاتب و سنت‌های فلسفی پایبند بوده و به نوعی، به دیدگاه‌ها و آراء فلسفی رقیب نیز اجازه دهد تا خود را به وضوح، و دور از هیاهوی فلسفی و فرهنگی بروز دهد تا آنها منصفانه و دقیق سنجیده شوند (Ayatollahi: 2008, 97). در قرن بیستم، به فلسفه‌ی تطبیقی به مثابه دانشی مستقل و همراه با مبانی، روش و اهداف مشخصی توجه می‌شده و از این رو برشمردن شباهت‌ها و اختلاف‌های میان دو فیلسوف یا دو سنت فلسفی، صرفاً مقدمه‌ای برای انجام پژوهش تطبیقی قلمداد می‌شود. ایجاد هم‌زبانی و برقراری شرایطی برای ایجاد دیالوگ میان دو فیلسوف یا دو سنت فلسفی، از مهمترین اهداف پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه باید باشد. این هدف از یک سو با برشمردن مواد شباهت و اختلاف امکان پذیر می‌گردد و از سوی دیگر با رعایت اخلاق پژوهش تطبیقی و نیز از جهت سوم، با توجه به امکان‌ات فلسفی و زبانی‌ای که هرمنوتیک به پژوهشگر می‌بخشد. هرمنوتیک به مثابه دانش یا ساز و کاری برای فهم، هم به فهم بهتر سنت و تفکر ما کمک می‌کند و هم به دستیابی به فهم بهتر و دقیق‌تری از سنت و تفکر دیگری که از لحاظ زمانی و جغرافیایی، یا سنت و تفکر ما متفاوت است.

سال‌هاست که در کشور ما پژوهش‌های تطبیقی در فلسفه، بویژه در مسائل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، از اهمیت خاصی برخوردار است. اما این پژوهش‌ها غالباً بدون داشتن ملاک یا مبنایی مشخص برای تطبیق، بیشتر به بیان موارد مشابه و نیز اختلافات دو یا چند تفکر فلسفی اختصاص داده می‌شود و در اکثر این پژوهش‌ها تفکر فلسفی در سنت‌های غیر اسلامی، از نگاه تفکر فلسفه‌ی اسلامی تحلیل و ارزیابی شده و آنها برخوردار از تناقضاتی محتوایی و ساختاری نشان داده می‌شوند. البته این امر در پژوهش‌های تطبیقی در کشورهای غربی نیز مشاهده می‌شود، بدین معنی که بسیاری از پژوهشگران غربی نیز بر این باور اند که اساساً در سنت‌های شرقی و بویژه در میان مسلمانان، تفکر فلسفی وجود ندارد و اگر هم تفکری باشد یکسره وام‌دار تفکرات یونانی است (Holder: 2006, 40). بنا بر این مهمترین گام در برقراری دیالوگ فلسفی میان دو یا چند سنت فلسفی، فهم مبانی آنها از زاویه‌ی نگاه خودشان است نه از زاویه‌ی نگاه پژوهشگر (Blocker, 1991, 36). این امر، چنانکه اشاره نمودیم، مستلزم بهره گرفتن از امکان‌ات موجود در روش‌های مختلف تطبیق در فلسفه و علوم انسانی بویژه هرمنوتیک می‌باشد. به بیانی دیگر، می‌توان گفت پژوهشگری که بر آن است تا میان دو فیلسوف یا دو سنت فلسفی، مسأله یا موضوع خاصی

را به نحو تطبیقی بررسی کند، لازم است تا ابتدا به خوبی از دانش فهم و ابرازهای لازم برای تفسیر اندیشه‌های دیگران را آگاهی داشته باشد تا گرفتار بدفهمی و یا تفسیر نادرست و نیز تطبیق و مقایسه‌ی غیر منطقی نشود. در جستار حاضر، تلاش خواهیم کرد به این امر به عنوان یکی از نقدهای اساسی بر هرم هستی توجه کرده و آن را در کنار دیگر نقدهای ساختاری و محتوایی این اثر، به نحوی متدولوژیک مورد بررسی قرار دهیم. البته آنچه در این جستار به عنوان انتقادات صوری، محتوایی و روشی این اثر مطرح می‌شود، حاکی از آن نیست که نویسنده‌ی هرم هستی، اثری نه چندان ارزشمند در حوزه‌ی فلسفه‌ی تطبیقی نگاشته است بلکه بیشتر بر آنیم تا نشان دهیم که چنین اثر فلسفی‌ای اگر از ابرازهای متودولوژیک و علمی در پژوهش‌های تطبیقی بهره می‌گرفت بدون تردید می‌توانست بسیار دقیق‌تر و علمی‌تر از اثری باشد که اکنون با آن مواجه هستیم.

۲. نگاهی اجمالی به شخصیت، تفکرات و آثار فلسفی نویسنده هرم هستی

مرحوم مهدی حائری یزدی (۱۳۷۸-۱۳۰۲) از نخستین اندیشمندان ایرانی‌ای است که هم در علوم معقول و منقول اسلامی تبحر خاصی داشت و هم با عزیمت به خارج از کشور، در علوم فلسفی و منطقی قدیم و جدید غرب، مهارتی کم‌نظیر یافت که جز با زیستن در متن فرهنگ فلسفی غرب و تلمذ پای درس خود صاحب‌نظران غربی، دست‌یافتنی نیست. مرحوم حائری در علوم اسلامی، از منطق و فقه و اصول گرفته تا فلسفه و کلام اسلامی، پای درس بزرگانی چون امام خمینی (ره)، میرزا مهدی آشتیانی و آیت‌الله بروجردی نشست و از محضر این فحول بهره‌ها گرفته است (حائری یزدی، ۱۳۸۲، ۱۲). از سوی دیگر، با عزیمت به آمریکا، سال‌ها در فلسفه و منطق غرب پژوهش کرد و با داشتن زمینه‌های خوبی در فلسفه و منطق اسلامی، مقالات و آثار قابل توجهی در نقد و بررسی مباحث مهمی در فلسفه و منطق غرب، بویژه در معرفت‌شناسی، به رشته‌ی تحریر درآورد. از مهمترین آثار ایشان در فلسفه و منطق و معرفت‌شناسی می‌توان به هرم هستی، آگاهی و گواهی، کاوش‌های عقل‌نظری و متافیزیک اشاره کرد. پیش از مرحوم حائری یزدی، تنها یک چهره بوده که در مدارس علمیه‌ی سنتی تحصیل کرد و رشد یافت و تعلیمات رسمی و سنتی در فلسفه‌ی اسلامی را فراگرفت و در عین حال با تفکر و اندیشه‌ی غربی از طریق متون و منابع اصیل و دست‌اول آشنا شد. او مرحوم سید محمد کاظم عصار، یکی دیگر از استادان بزرگ فلسفه و عرفان در ایران است (همان، ۱۳). اما ایشان نیز به هر حال نوشته‌ها

و تألیفات خود را به موضوعات و مباحث سنتی اسلامی محدود و منحصر کرد. از این رو حائری را می‌توان به عنوان نخستین اندیشمندی در نظر گرفت که از نخستین سالهای حیات خویش با تعلیمات کلاسیک اسلامی و سپس با تفکر ابن سینا، سهروردی، ابن عربی، نصیرالدین طوسی، ملاصدرا و دیگران پرورش یافت و بعد از آن خویشتن را در بحر تفکرات و آموزه‌های کانت و هگل، راسل و ویتگنشتاین غوطه‌ور ساخت و درباره‌ی مسائل و مباحثی شروع به قلم‌زنی نمود که اساساً بر بستر فرهنگ و اندیشه‌ی غربی پدیدار شده بودند (کمالی، ۱۳۸۳، ۹). بنابراین تألیفات وی در حوزه‌ی مطالعات تطبیقی مباحث عقلی اسلامی برجستگی خاصی دارد. در واقع، مرحوم حائری یزدی، در زمانه‌ی خود، یکی از نماینده‌های معتبر سنت فلسفه‌ی اسلامی بود، اما در عین حال با پرسمانهایی سر و کار دارد که نشئت گرفته و تأثیرپذیرفته از چالش‌های عقلی و فکری مغرب زمین هستند. ارزش نوشته‌های او فقط از حیث تاریخی نبوده و صرفاً بازتابی ضعیف و کم‌سوا از مفاهیم فلسفه‌ی غربی که در کسوت فلسفه‌ی ایرانی و یا عربی درآمده نیست (آن چنان که در مورد بسیاری دیگر از فیلسوفان متجدد مسلمان مشاهده می‌شود). همه‌ی سعی و تلاش مرحوم حائری این بود که در میان دو جهان فلسفه اسلامی و فلسفه غربی با روشی استادانه تأمل و پژوهش کند و بنیانی را برپا سازد که توسعه و افزایشی قابل توجه در عرصه‌ی سنت دیرپای فلسفه اسلامی داشته باشد (همان، ۱۰). خواننده‌ی آثار فلسفی او چنین می‌یابد که در این آثار، خلوص و پیراستگی با عقلانیت فلسفی و نیز با شهود عرفانی به گونه‌ای با هم ترکیب یافته و عرضه شده‌اند که نویسنده را چونان خلف ارجمند حکما و فلاسفه‌ی قدیم مسلمان جلوه می‌دهد. این ترکیب عقل و عرفان و دین را در آثار برخی از بزرگان سنت فلسفی در اسلام نیز می‌توان به نحو کامل‌تری ملاحظه نمود، چنانکه محققان و صاحب نظرانی که در حوزه‌ی حکمت متعالیه اندیشه‌ورزی و قلم‌فرسایی نموده‌اند بر این باور اند که ملاصدرا را می‌توان نماینده‌ی بارزی برای ارائه‌ی روشی در فلسفه‌ورزی دانست که ترکیبی از مؤلفه‌های برهان و عرفان و قرآن و حدیث می‌باشد. مرحوم حائری یزدی نیز در پژوهش‌های فلسفی خود، تا حدودی وام‌دار روش فلسفی ملاصدرا بوده و از این جهت می‌توان او را در مسیر سنت فلسفی حکمت متعالیه قلمداد نمود.

۳. هرم هستی در یک نگاه

کتاب ارزشمند هرم هستی، در واقع، بسط و گزارشی است تفصیلی از نظریه‌ی مرحوم حائری با عنوان "هرم هستی". ایشان این نظریه را ابتدا در رساله‌ی دکترای خود مطرح

می‌کند، رساله‌ای که در خصوص علم حضوری، که یکی از مهمترین مباحث معرفت‌شناسی است، نگاشته شده و در دانشگاه تورنتو کانادا دفاع شده است. در هرم هستی، مرحوم حائری بر این باور است که هستی‌شناسی، دانش برترین و برترین دانش‌های انسانی، به معنای فراگیرترین دانش‌ها به لحاظ خصوصیت مفهوم وجود می‌باشد. فراگیرترین، صفتی است که می‌توان گفت برای نخستین بار ارسطو برای هستی‌شناسی یا وجودشناسی به کار گرفته است (ارسطو، ۱۳۷۹، ۹۸۲الف) و دیگر فیلسوفان و حکما نیز از این جهت، وام‌دار توصیفی هستند که ارسطو برای هستی‌شناسی بیان کرده است. ارسطو با برشمردن نشانه‌های حکمت، یکی از این نشانه‌ها، یعنی دانستن همه چیز، را مختص کسی می‌داند که علم به امور کلی به بالاترین درجه را داراست. زیرا چنین کسی به یک معنی، به همه‌ی جزئیاتی نیز که تحت کلی قرار دارند عالم است. بر این اساس، شناخت مبادی نخستین و علل، مطلوب‌تر از شناخت همه‌ی موضوعات دیگر است زیرا همه‌ی موضوعات دیگر، از اینها و از طریق اینها شناخته می‌شوند.

مرحوم حائری یزدی، به بخش‌بندی ویژه‌ای در بحث از هستی قائل بودند که عبارت بود از "اطلاق قسمی" و "اطلاق مقسمی". او "وجود مطلق" و "مطلق وجود" را متمایز از یکدیگر دانسته و بر مبنای این شناسایی، معتقد بود که بسیاری از مشکلات فلسفه‌ی شرق و غرب آسان شده و راه اندیشه هستی را برای استنباط و درک واقعیت یکتایی هستی هموار ساخته است. وی می‌گوید:

از روی همین تفاوت تحلیلی است که ما در فلسفه خود توفیق یافته‌ایم "فرد بالذات" هستی را در میان همین واقعیت‌های عینی و تجربی عالم با حواس ظاهری خود دریافت کنیم و از طریق همین پدیده‌های طبیعی و عینی به کل هستی که در هرم هستی ترسیم یافته است رهنمون گردیم (حائری یزدی: ۱۳۸۵، ۳).

ایشان در هرم هستی بر این باور است که مراتب متفاوت هستی در هرم انتولوژیک توحیدی ایشان، در عین اختلاف و کثرت و گوناگونی‌ها و میناگری‌های ظهور و تجلیات از یکسو، و اختلاف در شدت و ضعف و پیشی و پستی از سوی دیگر، همه از یک وحدت ناگسستنی و این همانی عینی و تحقیقی سرچشمه می‌گیرد. نظریه‌ی هندسی هرم هستی و انتولوژی توحیدی زیربنای تمام تحلیل‌های دیگر مرحوم حائری در مباحث جهان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق بشر و انسان‌شناسی و سیاست مدرن و مباحث نفس است و لذا از اهمیت بنیادی در میان آثار ایشان برخوردار می‌باشد. چنانکه ملاحظه می‌شود، با اندک دقت

در ابزارهای فلسفی‌ای که مرحوم حائری در بیان نظریه‌ی هرم هستی به کار می‌گیرد، می‌توان گفت که ایشان هم به سنت متافیزیک ارسطویی-سینوی توجه دارد، و هم به سنت فلسفی افلاطونی-صدرایی. این امر از آن جهت است که مبانی اصولی که مرحوم حائری برای ارائه‌ی نظریه‌ی هرم هستی می‌پذیرد و تفکر فلسفی خود را بر آنها بنا می‌کند، بسیار نزدیک به مبانی و اصول حکمت مشائی و نیز حکمت متعالیه می‌باشد.

نظریه‌ی هرم هستی آنچنان که مرحوم حائری آن را مطرح کرده است، بر پایه‌ی برخی از مهمترین قواعد فلسفه‌ی اسلامی بنا نهاده شده است. از این جمله می‌توان به قاعده‌ی الواحد اشاره کرد که به زعم مرحوم حائری، این قاعده نشان می‌دهد که رابطه‌ی خدا با هستی، رابطه‌ی علت و معلول است اما نه چونان رابطه‌ی علت و معلول که در تفکر تجربه‌گرایانی چون هیوم مطرح است بلکه به مثابه افاضه (همان: ۱۹۵). قاعده‌ی الواحد به صورت‌های مختلفی چون "الواحد لایصدر عنه الا الواحد" و یا "الواحد بما هو واحد لایصدر عنه الا واحد"، و یا "الواحد الحقیقی لایوجب من حیث هو واحد إلا شیباً واحداً بالعدد" بیان شده است (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳، ۱۲۲). مراد از واحد در طرف علت، واحد به وحدت حقیقه و مراد از واحد در طرف معلول، واحد به وحدت غیر حقه است، و مراد از صدور در قاعده‌ی الواحد، اخراج معلول از حد لیس مطلق و عدم ذاتی به سرحد وجود است (آشتیانی، ۱۳۷۷، ۶۱-۵۵)

مرحوم حائری در ذیل بحث از قاعده‌ی الواحد و ارتباط آن با نظریه‌ی هرم هستی، با تفکیک causation (علیت) از emanation (صدور)، بحث هیوم در خصوص علت و معلول را بحثی در حیظه‌ی نخست یعنی علیت می‌داند نه در حیظه‌ی بحث از صدور و افاضه. این تفکیک برای بحث از نظریه‌ی هرم هستی از اهمیت بسیاری برخوردار است. گذشته از این، برای مرحوم حائری، یکی از انگیزه‌های تألیف هرم هستی، فقدان این تصور است که وجود دارای مراتب است. ایشان بر این باور است که این تمایز در فلسفه‌ی غرب به خوبی مطرح نشده است. از این رو، در بخش‌های ابتدایی این کتاب، کیفیت تصور فیلسوفان غرب از مفهوم وجود مطرح می‌شود و بدین نتیجه رهنمون می‌شود که اندیشمندان غربی در تقسیمات ارسطویی درباره‌ی وجود اشتباه بزرگی کرده‌اند و بر اساس این اشتباه بزرگ تاریخی، نتایج مختلف و بعضاً پارادوکسیکالی در هستی‌شناسی گرفته‌اند (همان: ۱۳). به زعم مرحوم حائری، ارسطو وجود را به اقسام تجربی آن تقسیم کرده که در واقع، نمی‌توان

این کار را تقسیم دانست بلکه به اصطلاح، "اعطاء حکم بالمثال" است. البته ایشان توضیح دقیق و روشنی از اصطلاح إعطاء الحکم بالمثال ارائه نمی‌کند.

مرحوم حائری در کتاب هرم هستی، به طور کلی سعی می‌کند تا مهمترین مباحث هستی‌شناسی در فلسفه‌ی غرب و فلسفه‌ی اسلامی را با یکدیگر مقایسه کرده و انتقاداتی بر برخی دیدگاه‌های فلسفی در غرب وارد سازد. از سوی دیگر بر آن است تا نشان دهد که مباحث فلسفه‌ی اسلامی را نیز می‌توان با برخی از روش‌های نوین در منطقی جدید و فلسفه‌ی تحلیلی غرب، بهتر توضیح داد. به عنوان نمونه، ایشان برهان صدیقین را با استفاده از زبان منطقی جدید غرب، به نحوی دیگر بیان می‌کند که این امر در نوع خود، بدیع و بی‌سابقه می‌باشد (همان: ۵۹-۵۰). از نظر وی، برهان صدیقین بهترین و اطمینان بخش‌ترین روشی است که می‌تواند انسان را به حقیقت ارتباط میان خالق و مخلوق آگاه سازد. علاوه بر این، به واسطه‌ی این برهان می‌توان نظریه‌ی هرم هستی یا مخروط وجود را که سازگار با رویکرد وحدت وجود در فلسفه می‌باشد، ارائه نمود. ایشان با بهره‌گیری از روش جدول ارزشی، که یکی از مباحث مهم در منطقی جدید است، تلاش می‌کند تا به نتیجه‌ی روشن و یقینی‌ای در برهان صدیقین دست پیدا کند (همان، ۵۱). مرحوم حائری در بخش دیگری از هرم هستی، که به مباحث منطقی جدید توجه می‌کند، به یکی از خطاهای منطقی جدید اشاره می‌کند که نشان‌دهنده‌ی تسلط و اشراف ایشان بر مباحث مطرح در منطقی جدید می‌باشد (همان، ۱۱۳). به نظر ایشان، این خطا مربوط می‌شود به اینکه در منطقی جدید، روابط میان موضوع و محمول در صورتی که درستی منعکس نشده است. مرحوم حائری این نظر منطقی جدید را می‌پذیرد که قضایای حقیقیه را می‌توان به صورت قضایای شرطیه درآورد اما بر این باور است که وقتی به قضایای جزئیه توجه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که در منطقی جدید، آنگاه که این نوع قضایا را به صورت ریاضی درآورده‌اند، دچار خطای منطقی بزرگی شده‌اند. این خطا چنین است که قضایای جزئیه را به اشتباه به صورت قضایای وجودیه درآورده‌اند و تصور کرده‌اند که موضوع قضایای جزئیه در خارج وجود دارد در حالی که قضایای جزئیه نیز مانند قضایای کلی تضمین‌کننده‌ی وجود موضوع در خارج نیستند (همان، ۱۱۵). چنانکه ملاحظه می‌شود، مرحوم حائری از یک سو تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از روش‌های مطرح در منطقی جدید، برخی از مباحث مهم کلامی و فلسفی در فلسفه‌ی اسلامی را برای غیر مسلمانان و محققان غربی قابل فهم و درک نماید و از سوی دیگر، از نقد محتوایی و روشی منطقی جدید غافل نیست.

۴. ارزیابی ساختار صوری اثر

در ارزیابی ساختار ظاهری یا صوری کتاب هرم هستی، در برابر ساختار محتوایی آن، هم به امتیازات و نقاط قوت این اثر توجه خواهیم نمود و هم به پاره‌ای کاستی‌های آن.

۱.۴ امتیازات ظاهری

۱. کیفیت چاپی و شکلی اثر، از مهمترین امتیازات آن می‌باشد، چرا که در چاپ این اثر، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و طرح جلد، به نحو مطلوبی صورت گرفته، البته حروف‌نگاری آن بهتر و جذاب‌تر از طرح جلد و صفحه‌آرایی به نظر می‌رسد.

۲. قواعد نگارشی و ویرایشی در این اثر به خوبی انجام گرفته و از این جهت، مشخص است که ویراستار محترم این کتاب، نهایت دقت را در مطالعه‌ی آن داشته و تلاش کرده تا با رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی، اثری قابل فهم برای مخاطب، ارائه کند.

۳. اگر این اثر را پژوهشی مقدماتی در حوزه‌ی مباحث هستی‌شناسی تطبیقی لحاظ کنیم، از این جهت، حجم این اثر یعنی تعداد صفحات آن برای اثری مقدماتی، مناسب است. البته مؤلف محترم می‌توانست برخی مباحث (مانند بحث از برهان صدیقین) را در این اثر نیاورد و در عوض، مباحثی را مطرح کند که مستقیماً با حوزه‌ی هستی‌شناسی تطبیقی ارتباط دارند (مانند مباحث وجود ذهنی، از آن جهت که به هستی‌شناسی ارتباط دارند نه از جهت ارتباطشان با معرفت‌شناسی).

۲.۴ کاستی‌های ظاهری و شکلی

۱. نبودن جنبه‌های بصری و هنری در این اثر، مسئله‌ای است که در بسیاری از دیگر آثار فلسفی نیز مشاهده می‌شود. البته ممکن است گفته شود که مباحث فلسفی و هستی‌شناسانه از سنخ مباحثی نیستند که بتوان آنها را با تصاویری مناسب، برای خواننده جذاب نمود. با این وجود به نظر می‌رسد می‌توان از شیوه‌های نوین در نگارش و چاپ آثار فلسفی بهره برد تا دست‌کم، مخاطب در نگاه اول، احساس خوبی نسبت به کتاب پیدا کرده و برای مطالعه‌ی آن رغبت پیدا کند. به عنوان نمونه در طرح جلد این اثر، هرچند از نگاره‌ای سنتی و ساده استفاده شده است اما چندان نظر مخاطب را برای مطالعه‌ی آن جذب نمی‌کند، بویژه مخاطبی را که چندین نسل پس از دوره‌ی زندگی می‌کند که از دوره‌ی حیات مؤلف اثر

فاصله دارد. امروزه برای جذب مخاطبان نسل جدید به سوی آثاری از این دست، لازم است تا از جنبه‌های هنری و بصری جذاب نیز بهره گرفته شود.

۲. از دیگر کاستی‌های ظاهری این اثر، می‌توان به نداشتن شماره‌ی فصول مختلف اثر اشاره کرد. امروزه برای تفکیک هر فصل در یک کتاب، و نیز تفکیک بخش‌های فرعی هر فصل، از اعداد استفاده می‌شود تا خواننده هم تفکیک فصول را بهتر و واضح‌تر ملاحظه نماید و هم مطلب یا مطالب مورد نظر خود را آسان‌تر بیابد.

۳. نبودن خلاصه یا چکیده‌ای در پایان هر فصل، از دیگر کاستی‌های این اثر می‌باشد. چنانکه در پایان هر فصل، خلاصه‌ای از مطالب درون آن فصل همراه با برخی پرسش‌ها و پیشنهادات برای مطالعه و تأمل بیشتر مطرح می‌شد، می‌توانستیم این اثر را به عنوان منبعی برای برخی دروس تخصصی در رشته‌هایی چون فلسفه و الهیات، قلمداد کنیم. همچنین بهتر بود در پایان هر فصل، علاوه بر خلاصه‌ی فصل، منابعی برای مطالعه‌ی بیشتر نیز معرفی می‌شد. البته انتظار می‌رود که *ویراستار* محترم، در چاپ‌های بعدی این اثر، چنین همتی داشته باشند.

۴. مؤلف محترم، نظریه‌ی مطرح‌شده در این اثر را بخشی از رساله‌ی دکترای خود معرفی کرده است. طبیعتاً انتظار می‌رود که بدلیل محققانه و پژوهش‌محور بودن این رساله، منابع مربوطه نیز ذکر می‌گردیدند، اما در پایان کتاب، صرفاً نام چند اثر در قالب "فهرست کتاب‌ها" مشاهده می‌شود بدون اینکه اطلاعات تفصیلی کتاب‌شناختی ارائه شود. همچنین از آنجا که این اثر، پژوهشی تطبیقی میان هستی‌شناسی اسلامی و غربی معرفی شده است، در پایان کتاب، هیچ‌یک از منابع مهم در فلسفه‌ی غرب به میان نیامده است. در مجموع، بخش مربوط به کتاب‌شناسی و فهرست منابع، در این اثر، بسیار ضعیف و اندک می‌باشد.

۵. از آنجا که مؤلف این اثر، مرحوم حائری یزدی، بسیاری از مطالب را با زبانی نه چندان روان و گیرا مطرح کرده است، بهتر بود که *ویراستار* محترم، در ابتدای این اثر، با ذکر مقدمه‌ای کوتاه، هم خواننده را با شخصیت و تفکرات ایشان آشنا می‌کردند و هم قدری درباره‌ی اصطلاحات و روش به کار گرفته‌شده در این اثر توضیح می‌دادند. البته خود مرحوم حائری مطالبی را به صورت مقدماتی ذکر کرده‌اند اما این مقدمه برای آشنایی بهتر با تفکرات هستی‌شناسانه و روش فلسفه‌ورزی ایشان کافی به نظر نمی‌آید.

۵. ارزیابی متدولوژیک و محتوایی اثر

پیش از این اشاره شد که هرم هستی را مرحوم حائری در زمانی نگاشته است که هنوز مباحث هستی‌شناسی تطبیقی در میان اندیشمندان ایرانی ساختار روشمند و مشخصی نداشت. از این رو ارزیابی محتوای این اثر، که مرحوم حائری آن را پژوهشی تطبیقی معرفی می‌کند، با ملاک‌ها و ساختارهایی که امروزه در پژوهش‌های تطبیقی رواج دارند قدری جای تأمل دارد. با وجود این، به نظر می‌رسد که در کنار ویرایش ظاهری و نگارشی این اثر، می‌توان تا حدودی با ویرایشی علمی و محتوایی، اثری جذاب‌تر برای مخاطبان فلسفه‌ی تطبیقی ارائه نمود. از جمله‌ی این ویرایش‌های علمی و محتوایی، توضیحات و پاورقی‌هایی است که ویراستار محترم می‌تواند به متن اضافه کند. در ادامه، به برخی از کاستی‌های محتوایی این اثر اشاره می‌کنیم، کاستی‌هایی که هر چند در این اثر به چشم می‌خورند اما چیزی از ارزش محتوایی آن در زمانه‌ی خود نمی‌کاهد.

۱. در هرم هستی، که اثری تطبیقی در هستی‌شناسی معرفی شده است، هیچ ملاک و روش مشخصی برای تطبیق ارائه نشده است. البته این مشکلی است که دامن‌گیر بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی می‌باشد. در این اثر، صرف بیان برخی مشابهت‌ها و اختلافات میان هستی‌شناسی اسلامی و غربی، و نیز نقد برخی مبانی هستی‌شناسی غربی، به مثابه پژوهشی تطبیقی قلمداد شده است، در حالی که امروزه تطبیق، بویژه در علوم انسانی، دارای معیارها و روش‌های خاصی است که تا حدودی به دانش هرمنوتیک نیز ارتباط پیدا می‌کند.

۲. مؤلف محترم، در بسیاری از مباحثی که مطرح نموده است، دقیقاً مشخص نیست که بر آن است تا بحثی منطقی مطرح کند یا بحثی فلسفی.

۳. هم در مقدمه و هم در مباحث مطرح شده در متن کتاب، توصیفی جامع و روشن از تئوری موسوم به "هرم هستی" ارائه نشده است.

۴. برخی از نقدهایی که در این اثر، به دیدگاه‌های فیلسوفان غربی شده است نقدهای منسجم و دقیقی نیست.

۵. این اثر بیشتر مربوط به زمانی است که هنوز مباحث هستی‌شناسی غربی، در کشور ما با تحلیل و ارزیابی جدی مواجه نشده بود. از این رو نمی‌تواند این اثر را منبعی جدی و روزآمد برای پژوهش‌های هستی‌شناسی نوین قلمداد کرد.

۶. میان فصول و بخش‌های مختلف این اثر، چندان ارتباط منطقی‌ای وجود ندارد. به عنوان نمونه، خواننده در نمی‌یابد که چرا پس از فصل هستی‌شناسی اسلامی و غربی، بحث برهان صدیقین، آن‌هم با توجه به زبان منطقی جدید، مطرح شده است.
۷. بسیاری از مطالب، در بخش‌های مختلف تکرار شده است. این امر برای اثری علمی و پژوهشی چندان پسندیده نیست.
۸. در این اثر، بخشی با عنوان "برخی مباحث هستی‌شناسی" آمده است. اساساً چنین عنوانی برای یک مقاله‌ی علمی و یا کتاب یا فصلی از یک کتاب تخصصی و علمی شایسته نیست. در این فصل نیز مؤلف محترم، بحث‌هایی را تکرار نموده که در فصول قبلی و بعدی آورده است. همچنین مشخص نیست که چرا برای این فصل، صرفاً برخی از مباحث هستی‌شناسی آمده اما برخی دیگر بیان نشده است!
۹. در همان فصل "برخی مباحث هستی‌شناسی"، بحثی با عنوان "تئوری وصف‌ها در فلسفه‌ی اسلامی" آمده است. اساساً جای تأمل دارد که آیا می‌توان دقیقاً آنچه مراد راسل و دیگر منطقدانان غربی از تئوری وصف‌ها می‌باشد را به فلسفه‌ی اسلامی و قاعده‌ی فرعیه نیز اطلاق نمود یا خیر.
۱۰. در صفحه‌ی ۱۰۷ ادعا می‌شود که تفاهم میان انسان‌ها بر اساس فهم معنای هستی است. به نظر می‌رسد این ادعایی جالب و مؤثر در مباحث مربوط به مطالعات فرهنگی و فلسفه‌ی فرهنگ باشد، اما مؤلف محترم هیچ توضیح و تحلیل روشنی در این خصوص ارائه نمی‌کند.
۱۱. مرحوم حائری بر این باور بود که نظریه‌ی هندسی هرم هستی زیربنای تمام تحلیل‌های دیگر در مباحث جهان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق بشر و انسان‌شناسی و سیاست مدرن و مباحث نفس است. اما در کتاب هرم هستی، توضیحی در این خصوص ارائه نشده است که چگونه این نظریه می‌تواند زیربنای برخی دانش‌های غیرمتافیزیکی بخصوص جامعه‌شناسی و سیاست مدن باشد.
۱۲. برخی مثال‌هایی که برای تفهیم مطلب، بیان شده‌اند چندان وافی به مقصود نیستند و به نظر می‌رسد مثال‌های بجایی نباشند. به عنوان نمونه، در صفحه‌ی ۲۲۰ برای تفهیم رابطه‌ی وجود و ماهیت، این رابطه را به همزیستی مسالمت آمیز در اصطلاح سیاستمداران تشبیه کرده‌اند، در حالی که اولاً چنین تشبیهی از لحاظ فلسفی چندان مربوط و منطقی به نظر نمی‌رسد و ثانیاً توضیحی داده نشده که چگونه رابطه‌ی وجود و ماهیت می‌تواند مانند همزیستی مسالمت آمیز باشد.

۶. نتیجه گیری

در مجموع، کتاب هرم هستی، از آثار برجسته در حوزه‌ی متافیزیک به شمار می‌رود و از محتوای اثر چنین برداشت می‌شود که مرحوم حائری سعی زیادی نموده تا بتواند با مقایسه‌ی برخی مباحث فلسفه‌ی اسلامی با مباحث مطرح در متافیزیک غربی، عمق و اصالت فلسفه‌ی اسلامی را نشان دهد. بدون تردید، این اثر در زمان حیات ایشان و در زمانه‌ای که مباحث فلسفی و متافیزیکی غربی، حضور تازه و متفاوتی را در فرهنگ و جامعه‌ی ما تجربه می‌کردند، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. امروزه نیز می‌توان این اثر و دیگر دیدگاه‌های فلسفی، متافیزیکی و معرفت‌شناختی مرحوم حائری را در دانشگاه‌ها و حوزه‌های فلسفی مان احیا نمود اما با ارائه‌ی چارچوبی نظام‌مند و متناسب با جدیدترین رویکردها و روش‌ها در پژوهش‌های تطبیقی در علوم انسانی. به نظر می‌رسد، ویراستار محترم این اثر، یا دیگران پژوهشگرانی که به محتوای این اثر و دیدگاه‌های مرحوم حائری توجه دارند، و دغدغه‌ی برجسته کردن اندیشه‌های متفکران معاصر ایران در حوزه‌ی فلسفه و کلام را دارند، بهتر است آثاری از این دست را با ارائه‌ی ساختاری روشن‌مند و نیز همراه با توضیحات لازم، چه بصورت پاورقی و چه بصورت شرح و توضیح در انتها یا ابتدای هر فصل، منتشر نمایند. از این رو، لازم است تا پژوهشگران، در خصوص روش‌ها و رویکردهای جدید در مطالعات فلسفی بویژه مطالعات تطبیقی در فلسفه، از دانش و اطلاعات کافی برخوردار باشند و آثار متفکران برجسته و نامی را به نحوی جذاب‌تر و محققانه‌تر برای نسل جدید دانشجویان و علاقمندان به مباحث فلسفی و کلامی ارائه نمایند.

کتاب‌نامه

- آشتیانی، میرزا مهدی، ۱۳۷۷، *اساس التوحید*، به تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ابن‌سینا، ۱۴۰۳ ق، *الاشاراتوالتنبیها*، شرح نصیرالدین طوسی، شرح الشرح قطب‌الدین رازی، قم، نشر البلاغه.
- ارسطو، ۱۳۷۹، *متافیزیک*، ترجمه‌ی شرف‌الدین خراسانی، تهران، انتشارات حکمت
- حائری یزدی، ۱۳۸۵، *هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی*، تهران، مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۸۲، *خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی*، بی‌جا انتشارات کتاب نادر

۱۴ بررسی و نقد کتاب هرم هستی: تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی؛ هستی‌شناسی تطبیقی: ...

کمالی، علی اکبر، ۱۳۸۳، دولت انتخابی اسلامی و مردم سالاری (بررسی آراء شیخ محمد مهدی شمس الدین و دکتر مهدی حائری یزدی)، تهران، انتشارات کویر.

Ayatollahy, Hamidreza, *Remarks on Comparative Philosophy: Islamic and Western Philosophies*, in "The Iranian Journal of Philosophy", Vol. 36, No. 3, Autumn 2008, Pages 91-102.

Blocker, H. Gene, 1991, *World Philosophy: An East-West Comparative Introduction to Philosophy*, Ohio University.

Burik, Steven, 2009, *The End of Comparative Philosophy and the Task of Comparative Thinking: Heidegger, Derrida, and Daoism*, State University of New York Press.

Holder, J, John: *The Purpose and Perils of Comparative Philosophy*, in The SACP Forum For Asian and Comparative Philosophy, Volume 23, Number 46, Spring 2006, Pages 35-51.

Smid, Robert W, 2009, *Methodologies of comparative philosophy : the pragmatist and process traditions*, State University of New York Press.